

مقدمه

قرآن کریم صحیفه جاویدان، منبع پرفیض دانش و هدایت و چراغ راه تمامی انسان هاست. کتابی است کامل که در بردارنده ی تمام نیازهای آدمی برای رسیدن به اوج کمال و سعادت او است. این کتاب الهی به عنوان با ارزش ترین و مهم ترین منبع برای پژوهش های اسلامی در آغاز نگارش آن تا کنون در مدت ۱۴ قرن، تشنه کامان سرچشمه ی زلال علم و حکمت الهی، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان را به آموختن و آموزاندن آن جذب نموده است. علمای اسلام با عنایت به آیه شریفه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى...» (آل عمران/۱۳۸) که قرآن را بیان و هدایتگر انسانها معرفی کرده است، نشر مفاهیم غنی قرآن کریم را جز از طریق ترجمه ی زبان مبدأ آن به زبان های دیگر امکان پذیر نمی دانند و ترجمه قرآن کریم و دستورات نورانی اش را «راهنمایی دینی دیگران» می دانند.

« کلام حق که زیباترین و دل پذیرترین کلام است، طبعاً زیباترین و دلپذیرترین ترجمه را می طلبد. ارباب فصاحت و بلاغت، نیک آگاه اند که زیبایی کلام سهم بسیار زیادی در جلب و جذب افراد به متون دینی دارد. و فراموش نکنیم که مهم ترین عامل نفوذ اسلام در محیط جزیره العرب و در پی آن کل دنیا، زیبایی و دلپذیری کلام الهی بوده، از این رو باید برای ارائه آن به اقاصا نقاط عالم، از شیواترین ترجمه به زبانهای گوناگون بهره گیری شود، تا از این رهگذر، جهانیان به ارزش والای آن آگاه گردند! »

قرآن کریم که تمام آیاتش روشنگر اعجاز الهی است قطعاً نمی تواند در قالب ترجمه ای بشری قرار گیرد، از این رو ترجمه قرآن را نمی توان با قرآن یکی دانست. چنانکه بیشتر مترجمان نیز مدعی شده اند که نه می توان لطافت و قوت عربی آن را حفظ کرد و نه مفاهیم و رموزش را منتقل کرد. ترجمه های فارسی قرآن کریم نیز کوشیده اند تا حد امکان، مفاهیم پر ارزش این کتاب مقدس را برای طالبان فضیلت و حقیقت فارسی زبان، تبیین نمایند. در این راستا، برخی از مترجمان قرآن کریم، برای القاء روشن تری از مراد خداوند ناچار به ارائه ی افزوده هایی شده اند که اغلب با استناد به تفاسیر و یا کتب سبب نزول و... صورت پذیرفته است و هدف ایشان، راهنمایی ذهن و فهم خواننده به درک بهتری از منظور و غرض خداوند از آیه شریفه است.

پایان نامه‌ی پیش رو به بررسی افزوده‌های مؤثر تفسیری در ترجمه‌های معاصر و قدیمی در محدوده‌ی جزء سی قرآن کریم پرداخته است که از دو فصل تشکیل شده است. فصل اول، فصل کلیات که به طرح مسأله و بیان مفاهیم نظری پرداخته شده است و فصل دوم، قسمت کار با افزوده‌های ترجمه هاست (کارگاه عملی). شیوه کار با افزوده‌های مؤثر تفسیری در این پروژه به صورت ذیل می‌باشد:

۱- ذکر آیه‌ی دارای ترجمه‌های افزوده دار.

۲- ترجمه‌های حامل افزوده‌های مؤثر تفسیری: (متشکل از ۷ ترجمه‌ی: الهی قمشه‌ای، خرّمشاهی، صفّارزاده، فولادوند، گرمارودی، مشکینی و مکارم شیرازی است.)

۳- بررسی افزوده: در این قسمت، ابتدا در قالب مستندسازی به ذکر وجوه مختلف و مشهور تفاسیر ذیل افزوده‌ی مذکور، پرداخته شده است. در ادامه، اقوال تفسیری برخی از تفاسیر معاصر و قدیمی - فریقین - شرح و بسط داده شده است. و در پایان این قسمت، به بیان نتایجی پرداخته شده که لزوم بیان افزوده در ترجمه‌ها، ترجمه یا ترجمه‌های دقیق و مطابق با قول اکثر تفاسیر و بعضاً اشکالات ترجمه‌ها، بررسی شده است.

۴- ترجمه‌ی پیشنهادی نگارنده: در این بخش، به ارائه‌ی ترجمه‌ای تا حد امکان گویا، دقیق و منطبق با قول حداکثری تفاسیر پرداخته شده است.

هفت ترجمه معاصر در نگاهی کوتاه:

۱- « ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای: می‌توان آغازگر ترجمه معاصر قرآن کریم را شادروان مهدی الهی قمشه‌ای دانست. وی کتابهای بسیاری را ترجمه و یا تألیف کرده است که از جمله ترجمه صحیفه سجادیه و مفاتیح الجنان را می‌توان نام برد. این ترجمه اولین بار در شهریور ۱۳۲۰ به چاپ رسیده است. ترجمه ایشان تا حدودی آزاد و آزادانه است یعنی همراه با افزوده‌های تفسیری. این افزوده‌ها به صورت مزجی است و خواننده باید بسیار فعل و فارس در ادبیت و عربیت باشد تا با مقابله بتواند آنچه را که قرآنی است از آنچه توضیح و تفسیر است بازشناسد»^۱.

۲- « ترجمه بهاءالدین خرّمشاهی: چهارمین اثر قرآنی ایشان است. در هر صفحه در قسمت بالا و سمت راست، قرآن قرار دارد. در روبروی آن یعنی نیمه بالای صفحه در دست چپ، ترجمه آن با حروف خوانای سیاه و در نیمه مکّه پایین هر صفحه در ۲۰ سطر بلند و سراسری، توضیحات لازم عرضه شده است. سعی در دقت و امانت در ترجمه از ویژگیهای ترجمه ایشان است. و اگر کلمه یا تعبیری خارج از متن لازم بوده آنرا در داخل قلاب قرار داده است»^۲.

۱ - خرّمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، تهران، نشر فرهنگی مشرق، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، صص ۴۵۷-۴۵۹.

۲ - همان، صص ۴۵۲-۴۵۳.

۳- « ترجمه محمد مهدی فولادوند: ترجمه‌ای است به فارسی امروزی و سراسر ساده و بدون سبک و فاقد گرایش‌های خاص و افراطی است؛ یعنی نه فارسی‌گرایی مفرط دارد و نه عربی‌گرایی: نحو عبارات، پیچیده نیست و بسیار مفهوم است. و از همه مهم‌تر، مطابقت را با متن مقدس قرآن کریم دارد. به طوری که حتی تأکیدهایی را که در نثر و زبان عربی و نیز قرآن کریم، فراوان و در فارسی بسیار کمیاب است را ظاهر کرده است»^۱.

۴- « ترجمه سید علی گرمارودی: اساس کار ایشان در ترجمه سعی در به دست دادن برگرداندنی از کلام خدا بوده است. زبان ترجمه اش نثر معیار است با اندک چاشنی باستان‌گرایی. از مترادفها استفاده نکرده است مگر بسیار اندک. مترجم با مقصد دست یافتن به دقت و صحت هر چه بیشتر، تفاسیر قرآنی و ترجمه‌ها و کتب و رسائل قرآنی را که تعداد آنها از شصت منبع بیشتر است مورد تحقیق و بررسی و استفاده قرار داده است. همگون ساختن ترجمه لغات و ترکیبات قرآنی و آیاتی که شبیه یکدیگرند، از ویژگی‌های دیگر ترجمه او می‌باشد»^۲.

۵- « ترجمه آیت اله علی مشکینی: ترجمه‌ای روان همراه با نکات تفسیری مناسب است. آیت‌الله مشکینی در نگارش این ترجمه دقت‌های ویژه‌ای را بکار برده است. از جمله آنکه اگر در یک واژه چند معنا احتمال داده می‌شد تمام معانی را منعکس کرده‌اند به این ترتیب که در صورت متضاد بودن معانی، معنای دوم و سوم را با کلمه (یا) و در غیر اینصورت با کلمه (و) آورده‌اند.

۶- ترجمه آیت اله ناصر مکارم شیرازی: از مدرسان و مفسران نامی حوزه علمیه قم هستند که سالها به تدریس دروس حوزوی و تفسیر اشتغال دارند. تفسیر نمونه که به قلم جمعی از افاضل حوزه و زیر نظر ایشان نوشته شده است، بارهای بار به چاپ رسیده است و از تفاسیر شایان توجه این عصر به شمار می‌آید. ترجمه استاد مکارم، گردآمده ترجمه‌های این تفسیر است که با بازنگری مجدد ایشان به چاپ رسیده است. این ترجمه از جمله ترجمه‌های روان و ساده و همه کس پسند است و به این لحاظ از سال ۷۳ تاکنون بارها به چاپ شده است.

۷- ترجمه طاهره صفارزاده: طاهره صفارزاده از مترجمان و استادان ادبیات فارسی و انگلیسی است که ترجمه خود را از قرآن کریم به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرده است. نثر ترجمه اگرچه برخی مواقع متکلفانه می‌شود اما در

۱ - خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، تهران، نشر فرهنگی مشرق، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، ص ۴۵۳.

۲ - گرمارودی، سیدعلی، ترجمه ای تازه، فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی (پیام جاویدان)، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۸-

مجموع، امروزی و واژه‌گزینی آن مطابق با نثر معیار است و این ترجمه مناسب سطح عمومی فارسی‌زبانان است. حجم توضیحات تفسیری این ترجمه، قابل ملاحظه و متوسط است و سعی مترجم بر آن بوده توضیحات خارج از متن را در میان گروه بگذارد»^۱.

جزء سی ام قرآن کریم در نگاهی کوتاه:

جزء سی ام قرآن کریم از تعداد ۳۷ سوره و ۵۶۴ آیه تشکیل یافته است.

«... آیات و سوره‌ها کوتاه است. ایجازی در بیان و حرارتی در تعبیر و هماهنگی خاص در کلمات دیده می‌شود. در این زمان، مدار دعوت اسلامی بیشتر بر اصول ایمان به خداوند یکتا و روز رستاخیز و تصویر بهشت و دوزخ دور می‌زند. به شرک و بت پرستی سخت حمله می‌شود، شهادت آنان را پاسخ می‌دهد، با آنان از هرگونه سخنی به میان می‌آورد، دلیل و حجت اقامه می‌کند...»^۲.

اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های جزء سی ام در مکه نازل شده است. بر مدنی بودن سوره نصر هیچ اختلافی وجود ندارد، در این سوره بشارت و نوید از پیروزی عظیمی می‌دهد که به دنبال آن مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند و آن فتح مکه است. اما بر مکی یا مدنی بودن سوره‌های مطفین، اعلی، قدر، بینه، زلزال، عادیات، تکاثر، ماعون، کوثر، توحید، فلق و ناس اختلاف نظر وجود دارد.^۳

«البته قول مشهور بر این است که سوره‌های بینه و زلزال مدنی می‌باشند. زیرا در سوره زلزال مکرر از اهل کتاب بحث شده، و می‌دانیم سر و کار مسلمانان با اهل کتاب بیشتر در مدینه بود. اما علت مدنی خواندن سوره زلزله، اتکاء به حدیثی است از این قرار که وقتی این سوره نازل شد، ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم سؤالی در باره آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... (و مسلم است، ابوسعید در مدینه به مسلمانان ملحق شده است)»^۴.

۱ - www.iqna.ir (سایت خبرگزاری قرآنی)

۲ - رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۰۶.

۳ - نک: معرفت، محمدحادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، صص ۸۲-۸۳.

۴ - نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۷، ص ۲۱۸ و ص ۳۹۵.

فصل اول:

کلمات تخصصی

بیان و تعریف مسأله:

همه ترجمه های قرآن، در زبان فارسی کوشیده اند تا در حد امکان به کلام وحی نزدیک بوده و مفاهیم قدسی و وحیانی را تا آنجا که ممکن است حفظ و صیانت نمایند. ترجمه های معاصر از نظر جمله بندی، شیوه نگارش، شیوه گفتاری و نوشتاری و... با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و هر یک از مترجمان بر اساس روش، متدولوژی و فنی که در ترجمه برگزیده اند به ترجمه این متن الهی همت گمارده اند.

عبارات، لغات و تعابیری که توسط مترجم به عنوان توضیح و تبیین قرآن در ترجمه افزوده می شود گاه سبب ارائه مفهومی خلاف معنا و نظر قرآن می گردد که این نکته قابل بررسی است.

در این تطبیق علاوه بر بیان این جملات افزوده، تطابق یا عدم تطابق مضمون آنها با آراء مفسرین معاصر و قدیمی بررسی می گردد و به شرح، بسط و تحلیل این جملات افزوده نیز پرداخته می شود.

در این پژوهش، محقق به دنبال بررسی تطبیقی عبارات افزوده در ترجمه های معاصر؛ در جزء سی قرآن کریم و سنجش میزان تطبیق آنها با آراء مشهور مفسرین است.

پیشینه علمی:

بنابر بررسی های به انجام رسیده تاکنون پژوهشی پیرامون عبارات و تعبیرات افزوده در ترجمه های معاصر قرآن کریم به منظور بررسی میزان تطابق آنها با آراء مفسرین صورت نگرفته است. اما در برخی از کتب و پایان نامه ها نقد و بررسی هایی پیرامون ترجمه های معاصر به انجام رسیده است که تعدادی از آنها به شرح زیر می باشد:

- ۱ - کوشا، محمدعلی، ترجمه های ممتاز در ترازی نقد، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۲ - تاریخ و مبانی ترجمه قرآن، عبدالکریم بی آزار شیرازی، راهنما: محمدباقر حجتی، دانشگاه واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۳ - آسیب شناسی ترجمه فارسی قرآن کریم در واژه و ساختار، امیر مسعود صفری، راهنما: آذرتاش آذرنوش، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۰.
- ۴ - بررسی راهکارهای مربوط به خلأ واژگانی در ترجمه: عبدالرضا شفیع نیا، راهنما: کورش عاکف، دانشگاه آزاد اسلامی مرکزی، ۱۳۸۷.
- ۵ - نقد و بررسی ترجمه های معاصر قرآن کریم، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

از جمله منابع تفسیری هم که جهت تبیین و تفسیر مراد الهی از عبارات افزوده، محقق بدانها مراجعه نموده است، تفاسیر مجمع البیان (فضل بن حسن طبرسی)، نمونه (آیت اله مکارم شیرازی)، المیزان (علامه محمد حسین طباطبایی) و تفاسیر متعدد دیگر... است.

سؤال های اصلی تحقیق:

پایان نامه ی حاضر، درصدد پاسخ به این سؤالات بوده است:

- ۱- آراء مترجمان در حوزه ی جملات، تعابیر و لغات افزوده تا چه حد به آراء اکثری مفسران نزدیک است؟
- ۲- چه تفاوتی بین افزوده های مترجمان وجود دارد؟
- ۳- افزوده های مترجمان، تا چه حد بر شرح و مفهوم مراد آیه اثرگذار بوده است؟
- ۴- در چه مواردی عبارات افزوده سبب وضوح بیشتر و در چه مواردی سبب پیچیدگی و ابهام بیشتر شده است؟

فرضیه های تحقیق:

- ۱- آراء مترجمان، بر آراء حداکثری مفسران گاهی منطبق، گاهی مخالف و گاهی تباین جزئی دارد.
- ۲- میان افزوده های مترجمان تفاوتی از حیث مبانی ادبی و در حد کاهش و افزایش عبارات خنثی وجود دارد.
- ۳- افزوده های مترجم به طور مستقیم و در حد آمیختن تفسیر با ترجمه (به اندازه ۵٪) بر ترجمه ارائه شده توسط مترجم تأثیر دارد.
- ۴- عبارات و تعابیر افزوده سبب ایضاح بیشتر مراد آیه و گاهی موجب ابهام، ابهام و پیچیدگی بیشتر می شود.

هدف و ضرورت:

عبارات افزوده مترجمین در ترجمه های معاصر گاهی بسیار مناسب و منطبق با آراء مشهور مفسران است و سبب ایضاح مراد الهی از آیه است و بعضاً همین افزوده ها سبب ابهام و ابهام شده و مطابق با برخی از آراء شاذ تفسیری است. لذا انجام تحقیقاتی پیرامون این مطلب جهت بررسی و نقد این عبارات و تعابیر جهت فهم بهتر از قرآن کریم بسیار لازم و ضروری به نظر می رسد.

فواید علمی و کاربردی:

- پی بردن به ترجمه های واضح تر، صحیح تر و منطبق با آراء مشهور تفاسیر.
- کشف افزوده های دارای انحرافات و اشکالات احتمالی و در پی آن جایگزینی افزوده های کارشناسی شده تر با آنها.

روش تحقیق:

گردآوری مطالب این پایان نامه بیشتر به صورت کتابخانه ی دیجیتال (نرم افزار جامع التفاسیر نور) و با روش تحلیلی-توصیفی است، به این صورت که محقق با مراجعه به قرآن کریم و منابع دسته اول حدیثی و همچنین مطالعه تفاسیر مختلف، آیات و روایات مرتبط با موضوع را استخراج و در تبیین عبارات افزوده ی ترجمه ها استفاده نموده است.

جنبه نوآوری در پایان نامه:

بررسی امکان یا عدم امکان و کمیت و کیفیت حضور مترجم در برگرداندن مفاهیم آیات و حیانی به صورت تطبیقی مهمترین جنبه نوآوری است.

فصل دوم:

بررسی افزوده‌های مؤثر تفسیری ترجمه‌ها

۱.سوره نبأ

۱-۱ بررسی آیه ۲ (عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ)

۱-۱-۱ ترجمه های حامل افزوده های تفسیری:

الهی قمشه ای: از خبر بزرگ (قیامت).

مشکینی: از خبری بزرگ (آمدن قیامت، یا حقانیت قرآن)

مکارم: از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)!

۱-۱-۲ بررسی افزوده:

در مورد نبأ عظیم، نظرات مختلفی در تفاسیر به چشم می خورد: ۱- عدّه ای بر این باورند که منظور، رسول خدا و نبوت ایشان است.^۱ ۲- عدّه ای قائل به این هستند که منظور، قرآن است.^۲ ۳- و عدّه ای هم می گویند منظور، ولایت حضرت علی (ع) است.^۳ ۴- نظر بیشتر مفسران بر این است که مراد از نبأ عظیم، روز قیامت می باشد.

اقوال تفسیری:

فخر رازی از مفسران اهل سنت بر این عقیده است که مراد از نبأ عظیم، روز قیامت است. ایشان در مورد آیه عَنِ النَّبِيِّ از قول مفسران وجوه متفاوتی را ذکر کرده است که از این قرار است: « ۱- نبأ عظیم: همان قیامت است که از بقیه وجوه صحیح تر و نزدیک تر است. استدلال اول: آوردن عبارت سَيَعْلَمُونَ است و مراد این است که آنها به زودی از آنچه درباره آن می پرسند مطلع می شوند، هنگامی که دیگر آن شناخت و آگاهی برایشان فایده و سودی ندارد و معلوم است که آن روز، جز قیامت نیست.

۱ - نک: ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق، چاپ سوم، ج ۱۰، ص ۳۳۹۴.

۲ - نک: سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۶.

۳ - نک: بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۵۶۴.

استدلال دوم: الْعَظِيم، اسم است برای این روز. بنابر آیه: (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (مطففين/ ۴-۶) و نیز آیه: (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ) (ص/ ۶۷-۶۸) و این روز، بزرگترین حوادث است از این جهت که منجر به ترس و فزع خلق از آن می شود و تخصیص عظیم به آن، لایق آن می باشد.

۲- نبأ عظیم، (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ) (واقعه/ ۷۷) است. چرا که بعضی آنرا سحر خواندند، بعضی شعر نامیدند، بعضی هم گفتند قرآن از اساطیر اولین است. ۳- نبأ عظیم، نبوت محمد (ص) است. چنانکه خدا در جای دیگری از قرآن هم فرموده است: (بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ) (ق/ ۲) به این خاطر که مردم از ارسال محمد (ص) در تعجب بودند و از یکدیگر در این مورد سؤال می کردند...^۱ و صاحب تفسیر شریف المیزان، نیز با فخر رازی هم عقیده است و نبأ عظیم را به قیامت تفسیر نموده است. ایشان می گوید: «عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (نبأ/ ۲-۳): مراد از خبر عظیم خبر بعث و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره های مکی و مخصوصا در سوره هایی که در اوائل بعثت نازل شده کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جز به مسأله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن پرداخته نشده است»^۲.

- ذکر نمودن وجه نبأ عظیم در قالب افزوده تفسیری مناسب است چرا که ذهن خواننده را به مقصد روشن تری هدایت می کند. (ترجمه های الهی قمشه ای - صفارزاده - مشکینی و مکارم از این ویژگی برخوردارند).

- از بین ترجمه های افزوده دار، مشکینی دو وجه را برای نبأ عظیم ذکر کرده است، یکی آمدن قیامت و دیگری حَقَانِیت قرآن است. که به نظر نگارنده بهتر بود فقط وجه صحیح تر (آمدن قیامت) را به دلیل تطابق با نظر بیشتر مفسران، می آورد.

- وجه دوم مشکینی، با نظر علامه طباطبایی، فخر رازی و بیشتر مفسران، در تناقض است. بنابر این در رتبه بندی ترجمه های دارای افزوده تفسیری، ترجمه مشکینی در رده آخر قرار می گیرد.

۱-۱-۳ ترجمه پیشنهادی نگارنده: از خیر بزرگ (و پر اهمیت روز قیامت).

۱ - فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۱، صص ۶-۷.

۲ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۱۵۹.

۱-۲ بررسی آیه ۷ (وَ الْجِبَالِ أَوْتَاداً)

۱-۲-۱ ترجمه های حامل افزوده های تفسیری:

الهی قمشه ای: و کوهها را عماد و نگهبان آن نساختم؟

صفارزاده: و کوهها را میخهای محکمی برای حفظ شما و زمین از لرزش، ایجاد نفرمودیم؟

۱-۲-۲ بررسی افزوده:

اقوال تفسیری:

مفسران معمولاً در مورد آیه شریفه بر این باورند که کوهها در ایجاد امنیت هم برای کره زمین و هم برای انسان و سایر موجوداتی که بر آن زندگی می کنند، نقش بسزایی دارند.^۱

علامه طباطبایی، ضمن بیان اقوال مفسران برای معنای وتد بودن کوهها برای زمین، نظر خود را اینگونه تفسیر کرده که کوهها باعث سکون زمین از نوسانات حاصل از فورانهای آتشفشانهای زیر زمین می گردند. ایشان می نویسد: « وَ الْجِبَالِ أَوْتَاداً کلمه أوتاد جمع وتد است، و وتد به معنای میخ است. [راغب اصفهانی نیز در مفردات خویش، ذیل بیان معنای وتد آورده است: الْوَتْدُ وَ الْوَتْدُ به معنای میخ است. و خداوند در قرآن فرموده است: (وَ الْجِبَالِ أَوْتَاداً)^۲]

البته بنا به گفته صاحب مجمع^۳ میخ بزرگ را وتد گویند (نه میخهای معمولی را). و اگر کوهها را میخ خوانده شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده کوههایی که در روی زمین است از عمل آتشفشانهای تحت الارضی است، که یک نقطه از زمین را می شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می کند، و به اطراف آن نقطه می ریزد، و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می آید و می آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند، در آید، و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان زیر زمین گردد، و اضطراب و نوسان زمین از بین برود. و از بعضی از مفسران حکایت شده که گفته اند: مراد

۱ - معنای لغوی وتد: « الْوَتْدُ وَ الْوَتْدُ وَ الْوَدُّ قطعۀ ای از چوب یا هر چیز ضخیم و بسیار محکم که در دیوار یا زمین فرو رود را گویند و جمع آن، اوتاد است » (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۴۴۴).

۲ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۵۳.

۳ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۶۴۰.

از میخ بودن کوه‌ها این است که معاش اهل زمین به وسیله این کوه‌ها و منافعی که خدا در آنها به ودیعت سپرده تأمین می‌شود.^۱

مکارم شیرازی نیز با تأیید این نظر که کوه‌ها همچون میخی، زمین را از لرزشها و اضطرابها نگه می‌دارد، می‌افزاید: «از آنجایی که ممکن است در برابر نرمی زمینهای مسطح، اهمیت کوه‌ها و نقش حیاتی آنها، فراموش شود، خداوند فرمود: آیا، ما کوه‌ها را میخهای زمین قرار ندادیم؟ (وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا).

کوه‌ها علاوه بر اینکه ریشه‌های عظیمی در اعماق زمین دارند، و در آنجا به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و تأثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می‌کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفانهای سخت و سنگین محسوب می‌شوند، و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می‌سازند که اگر نبودند دائماً زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفانها دستخوش ناآرامی بود. و از سوی سوم کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانها»^۲.

- در دو ترجمه ی الهی قمشه ای و صفارزاده، عبارتی جهت تبیین بهتر معنای وتد بودن کوهها برای زمین آورده شده است. الهی قمشه ای آنها، نگهبان آن و صفارزاده با عبارتی بلندتر، برای حفظ شما و زمین از لرزش آورده است که منطبق با بیانات مفسران علامه طباطبایی و مکارم شیرازی می باشد (تناسب عبارات افزوده با بیانات تفسیری).

- مزیت ترجمه صفارزاده نسبت به قمشه ای در این است که معنای وتد بودن کوهها را شفاف و روشن تر بیان می نماید.

- اشکالی که در ترجمه صفارزاده است، این است که افزوده را از بقیه عبارات، جدا نکرده و اگر آنها داخل پراوتر یا قلبی قرار می داد، دقیق تر جلوه می کرد.

۱-۲-۳ ترجمه پیشنهادی نگارنده:

و کوهها را (بسیار سخت و محکم، برای حفظ امنیت شما و زمین از لرزش به منزله) میخ هایی (قرار ندادیم!)

۱ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۸.

۱-۳ بررسی آیه ۹ (وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا)

۱-۳-۱ ترجمه حامل افزوده تفسیری:

مشکینی: و خوابتان را وسیله آرامش (بدن و نوعی از بریدن دست روح از تصرف در بدن) کردیم.

۱-۳-۲ بررسی افزوده:

اصل واحد در ماده ی سبت استراحت کردن و آرامش کرده بعد از عملی است که علامه مصطفوی در کتاب لغت خویش اینچنین آورده است^۱.

اقوال تفسیری:

طبرسی با آوردن وجوهی، سبات بودن خواب را معنا کرده است و می توان هر سه وجه را حمل بر معنای سبات بودن خواب نمود. ایشان در این باره آورده است: « وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا در معنای این آیه مفسران بر چند وجه اختلاف کرده اند ۱- یعنی ما خواب را برای شما راحت و آسایش، برای بدنتان قرار دادیم ۲- ابن انباری گوید: خوابتان را قرار دادیم برای قطع کردن و بریدن اعمالتان و تصرفتان ۳- قرار دادیم خوابتان را سبات که نه حقیقتاً مرگ است و نه حیات و ادراک است»^۲.

علامه طباطبایی، سبات بودن خواب را به فراغ و آرامش رساندن بدن از خستگی های ناشی از بیداری، تفسیر کرده است، که با وجه اول طبرسی مطابقت دارد و اقوال دیگری از مفسران را نیز بیان می کند. او می گوید: « وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا: کلمه سبات به معنای راحتی و فراغ است، چون خوابیدن باعث آرامش و تجدید قوای حیوانی و بدنی می شود، و خستگی ناشی از بیداری و تصرفات نفس در بدن از بین می رود.

۱ - اصل واحد در ماده ی سبت: استراحت کردن بعد از عمل و فعالیت است. و به خاطر این اصل، در مفاهیم گوناگونی استعمال می شود از جمله: اتمام کسب و کار و معیشت، سکونت داشتن (ساکن شدن)، خواب سنگین، انتهای عمل و مرگ به گونه ای که معنای استراحت در هر کدام از این مفاهیم، صدق می کند. مانند: کسب آرامش و استراحت ۱- با تعطیلی کسب و کار ۲- با ساکن شدن در جایی بعد از تحرک ۳- با خواب پس از بیداری ۴- با مرگ بعد از حیات دنیوی و... وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا یعنی استراحت پس از مداومت بر اشتغال چرا که حواس ظاهری از جمله قوای عصبی و روانی در هنگام خواب به آرامش می رسند، حرکات بدنی و اعمال ظاهری متوقف شده و نشاط و قدرت را به ارمغان می آورد. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی

کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۵، ص ۱۷)

۲ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۳۹.

بعضی نیز گفته‌اند: کلمه سبات به معنای قطع است، و اگر خواب را قطع خوانده، بدین جهت بوده که در خواب تصرفات نفس در بدن قطع می‌شود. این وجه هم نزدیک به همان وجه قبلی است»^۱.

نظر آیت الله مکارم از سبات بودن خواب، قطع نمودن و تعطیلی فعالیت‌های بدن و در پی آن تجدید نشاط روح و جسم انسان است و می‌افزاید: «سبات از ماده سبت (بر وزن وقت) در اصل به معنی قطع نمودن است، و سپس به معنی تعطیل کار به منظور استراحت آمده، و اینکه روز شنبه در لغت عرب یوم السَّبْت نامیده شده، به خاطر آن است که این نامگذاری متأثر از برنامه‌های یهود بوده که روز شنبه را روز تعطیلی می‌دانستند.

تعبیر به سبات اشاره لطیفی به تعطیلی قسمتهای قابل توجهی از فعالیت‌های جسمی و روحی انسان در حال خواب است، و همین تعطیلی موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده، و تقویت روح و جسم، و تجدید نشاط انسان، و رفع هر گونه خستگی و ناراحتی، و بالآخره آمادگی برای تجدید فعالیت می‌شود»^۲.

- مشکینی در افزوده ای که آورده به دو وجه از سبات بودن خواب اشاره کرده است که عبارتند از: وسیله آرامش (بدن و نوعی از بریدن دست روح از تصرف در بدن). وجه اول: آرامش بدن و وجه دوم: بریدن دست روح از تصرف در بدن. که با وجه اول و دوم از دیدگاه تفسیری طبرسی (۱- خواب را برای شما راحت و آسایش، برای بدن‌تان قرار دادیم و ۲- خوابتان را قرار دادیم برای قطع کردن و بریدن اعمالتان و تصرفتان) متطابق است.

- نظر علامه طباطبایی با وجه اول- آرامش بدن - (که در ترجمه به عنوان افزوده آمده)، موافقت بیشتری دارد.
- آیت الله مکارم نیز هر دو وجه (که در ترجمه به عنوان افزوده آمده اند) را به گونه دلنشینی با هم تلفیق کرده است.

- به نظر نگارنده آوردن وجوه برای آرامش، داخل پراکنش و به عنوان افزوده تفسیری نیازی نیست، چرا که هر انسانی معنای مایه ی آرامش بودن خواب را بعینه تجربه کرده و درک می‌کند و نقطه مبهمی در ذهن ایجاد نمی‌کند تا نیاز به بسط معنا در پراکنش باشد.

۱-۳-۳ ترجمه پیشنهادی نگارنده^۳: و قرار دادیم خوابتان را (وسیله ای جهت) آرامش.

۱ - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۹.

۳ - اگر اصل واحد در ماده سبات را آرامش پس از فعالیت بدانییم نه قطع نمودن: (موافق با قول علامه حسن مصطفوی)

۱-۴ بررسی آیه ۱۰ (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا)

۱-۴-۱ ترجمه های حامل افزوده های تفسیری:

الهی قمشه ای: و (پرده سیاه) شب را ساتر (احوال خلق) گردانیدیم.

صفارزاده: و شب را پوششی برای محافظت شما از غوغا و خستگی روز مقرر فرمودیم.

مشکینی: و شب را پوششی (بر اشیاء و کارهای شما) قرار دادیم.

۱-۴-۲ بررسی افزوده:

در مورد لباس بودن شب دو نظر در تفاسیر به چشم می آید: ۱- شب تاریک، باعث مخفی شدن انسان و حالات و اعمال او از چشم مابقی می گردد.^۱ ۲- شب به دلیل خوابی که به همراه دارد باعث تقویت قوای روحی و جسمی آدمی می گردد.^۲

اقوال تفسیری:

فخر رازی ذیل آیه به دو وجه برای لباس بوده شب اشاره کرده است و می گوید: « اصل لباس، چیزی است که انسان با آن خود را پوشانده و مخفی کند. و به شب، لباس گویند چرا که: ۱- با ظلمت خود مردم را می پوشاند و اگر انسان، قصد جنگ کردن با دشمن یا اقامت در جایی را داشته باشد، تاریکی شب، او را از چشمها مخفی می دارد. (مخفی کردن چیزی که انسان از مطلع شدن دیگران از آن ناخوشایندش آید) [با توجه به معنای لغوی لبس]^۳. ۲- همانگونه که انسان به سبب لباس، زیباییش افزایش و قوتش کامل و گرما و سرما از او دور می گردد، لباس شب نیز به سبب خوابی

۱ - نک: فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲ - نک: ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۳۰۷.

۳ - لبس به ضمّ اوّل در اصل به معنی پوشاندن شیء است مثل: (وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ) (کهف/۳۱) و اگر به فتح اوّل باشد به معنی خلط و مشتبه کردن است. اگر (لباس)، لبوس و لبس (به کسر اوّل باشد به معنی لباس و پوشیدنی است. مثل: (وَ لِيَأْسُفُوا مِنْهَا خَيْرًا) (حج/۲۳). (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا) (فرقان/۴۷)؛ چون ظلمت شب همه را مثل لباس فرا می گیرد لذا به آن لباس اطلاق شده است. (قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱

ش، ج ۶، ص ۱۷۸)

که در پی دارد، در زیبایی انسان، طراوت اعضای بدن انسان و تکامل قوای حسی و حرکتی و فکری او، نقش بسزایی دارد.^۱

می توان نظر صاحب تفسیر المیزان را با وجه اول فخر رازی یکی دانست که می آورد: « وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا: یعنی ما شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمتش همه چیز و همه دیدنی ها را می پوشاند، همانطور که لباس بدن را می پوشاند، و این خود سببی است الهی که مردم را به دست کشیدن از کار و حرکت می خواند، و متمایل به سکونت و برگشتن به خانه و خانواده می سازد. و از بعضی حکایت شده که گفته اند: مراد از لباس بودن شب این است که چون لباس است برای روز، که روز به آسانی از آن بیرون می شود. ولی انصافاً این وجه وجه درستی نیست»^۲.

صاحب تفسیر نمونه نیز می افزاید: « مطابق آیه ی وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا، پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین، و تمام موجودات زنده ای که روی آن زیست می کنند، فعالیت های خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می سازد، تا اندام های فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست»^۳.

- به نظر نگارنده، آوردن افزوده ای تفسیری تا اینکه غرض از لباس بودن شب مشخص شود، نیکوتر است.

- افزوده های مذکور با نظرات تفسیری فخر رازی، علامه طباطبایی و آیت اله مکارم مطابقت دارند و به خوبی مطلب را تبیین کرده اند.

- تنها اشکالی که وجود دارد این است که صفارزاده در ترجمه خود، افزوده تفسیری را از بقیه متن، جدا نکرده است. که از این قرار است: و شب را پوششی برای محافظت شما از غوغا و خستگی روز مقرر فرمودیم. و همین ایراد، بس است تا از دو ترجمه دیگر ضعیف تر جلوه کند.

- به نظر نگارنده، ترجمه مشکینی می تواند امتیاز بیشتری نسبت به دو ترجمه دیگر داشته باشد.

۱- ۳- ۴- **ترجمه پیشنهادی نگارنده:** و شب را پوششی (بر کارهای انسان و مایه های تقویت قوای روحی و جسمی او) قرار دادیم.

۱ - فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، پیشین، ج ۳۱، ص ۱۰.

۲ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، صص ۱۶۳-۱۶۲.

۳ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱.

۱-۵ بررسی آیه ۱۷ (إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا)

۱-۵-۱ ترجمه های حامل افزوده های تفسیری:

الهی قمشه ای: همانا روز فصل (یعنی روز قیامت که در آن فصل خصومتها شود) وعده گاه خلق است.

صفارزاده: و همانا این روز رستاخیز [که شما با وجود این همه نعمات و معجزات الهی درباره آن تردید می کنید] به واقع روز جدایی حق از باطل و روز داوری و وعده گاه خلق است.

مشکینی: به یقین روز داوری (میان جهانیان) و جدایی (حق از باطل و نیکان از بدان- در علم ازلی الهی و بر طبق نوشته لوح محفوظ-) وعده گاه است. (وعده گاه معارفه همگانی، رسیدگی به همه امور، تعیین حسنات و سیئات، و توفیه پادشاهها و کیفرها. و از این آیه تا آخر سوره توصیف پیدایش نبأ عظیم و حوادث و حقایق آن صحنه فراتر از ادراک بشری است).

۱-۵-۲ بررسی افزوده:

بیشتر مفسران، معنای واحدی را برای یوم الفصل بودن روز قیامت ارائه نداده اند و بیشتر به ذکر وجوه احتمالی از جمله: جدایی حق از باطل، جدایی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار و... پرداخته اند.^۱

تفاسیر مفاتیح الغیب فخر رازی و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة نیز همین گونه عمل کرده اند.

اقوال تفسیری:

فخر رازی ذیل آیه آورده است: «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا: روز قیامت، روزی است که در تقدیر الهی بوده است، روزی که خلایق به سوی او بر می گردند، یا اینکه میقات است برای آنچه که خداوند از ثواب و عقاب، به انسان وعده داده بود یا اینکه میقات است برای جمیع مخلوقات بر اتمام خصومت ها».^۲

مرحوم صادقی تهرانی در کتاب تفسیری خویش الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة برای یوم الفصل بودن روز قیامت وجوهی را آورده و می نویسد: «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ وَجوهی دارد: ۱- فصل است بین اختلافات و اختلاف کنندگان: (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (سجده/۲۵)

۱ - نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۶، ص ۳۱.

۲ - فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، پیشین، ج ۳۱، ص ۱۲.

۲- فصل است بین اتصالات قوم و خویشی که در دنیا حاکم بود: (لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ) (ممتحنه/۳) ۳- فصل است بین آرزوها و اعمال انسان: (هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ) (مرسلات/۳۸-۳۹) ۴- فصل است بین حق و باطل، و عامل حق و عامل باطل و فصل است بین پیداهای و نهانها^۱.

لازم به ذکر است مرحوم مصطفوی نیز در کتاب لغت خویش به چهار وجه در مورد فصل بودن قیامت پرداخته و ذیل واژه فصل آورده است: «اصل واحد در این ماده (فصل)، آن چیزی است که در مقابل وصل قرار دارد. فصل در موارد گوناگونی در قرآن به کار رفته است: ۱- محسوسات: (وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ) (یوسف/۹۴) ۲- معقول: (كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ) (هود/۱) ۳- مقول: (ثُمَّ لَقَوْلٌ فُصِّلَ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ) (طارق/۱۳) ۴- در مورد عالم آخرت: (إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (حج/۱۷) و انفصال در عالم آخرت به این معناست که: انسان تا وقتی در دنیا به سر می برد و بدن مادی و دیگر قوایش جان دارند به تأمین عیش و حیات خود می پردازد. مانند: انس، شغل، مال، ملک و... اما همینکه حیات دنیوی انسان به پایان رسد و بدن و قوای آن و آثارش از بین رود، برای او دیگر انیس، خویشاوند، ثروت و ملک و هیچ چیز از اسباب عیش دنیوی باقی نمی ماند (جدایی بین انسان و مایملکش)^۲.

- به نظر نگارنده، آوردن افزوده تفسیری برای عبارت یوم الفصل در جهت فهم مراد الهی مفید فایده است.
- افزوده تفسیری قمشه ای - روز قیامت که در آن فصل خصومتها شود - با وجه پنجم که در کتاب الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه - فصل است بین حق و باطل، و عامل حق و عامل باطل - مطابقت دارد.
- افزوده تفسیری صفارزاده با وجه چهارم الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه و نظر المیزان هماهنگ است.
- به نظر نگارنده، ترجمه مشکینی اگر مختصرتر بود و از ذکر وجوه برای میقات خودداری می نمود چه بسا خواننده راحت تر با معنای آیه انس می گرفت، و خصوصاً این عبارت - و از این آیه تا آخر سوره توصیف پیدایش نبأ عظیم و حوادث و حقایق آن صحنه فراتر از ادراک بشری است - که ترجمه را به حالت تفسیرگونه، سوق داده است. نتیجتاً به نظر نگارنده، ترجمه ی الهی قمشه ای از بقیه ترجمه ها، قابل فهم تر و روان تر است.

۱-۵-۳ ترجمه پیشنهادی نگارنده: قطعاً روز فصل (روز قیامت که روز جدایی حق از باطل است) وعده گاه (همه) است.

۱- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش، ج ۳۰، ص ۳۳

۲- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین، ج ۹، صص ۹۷-۹۶.

۱-۶ بررسی آیه ۱۸ (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا)

۱-۶-۱ ترجمه های حامل افزوده های تفسیری:

الهی قمشه ای: آن روزی که در صور بدمند (تا مردگان زنده شوند) و فوج فوج (به محشر) در آید.

مشکینی: روزی که در صور (به نفخه سوم) دمیده شود، پس شما فوج فوج (از گورها به سوی حساب) می آید.

۱-۶-۲ بررسی افزوده:

از تفاسیر بر می آید که به هنگام برپایی قیامت دو نفخه ی در صور صورت می پذیرد. نفخه اول: نفخه مرگ و نفخه دوم: نفخه حیات.^۱ به اجماع تمام مفسران آیه مذکور نفخه در صور دوم را می رساند.

قول تفسیری:

آیت اله مکارم شیرازی همچون مفسران دیگر ذیل آیه نفخ در صور را نفخه دوم می داند که با آن، مردگان خاک زنده شده و دسته دسته به سمت حساب و کتاب و صحرای محشر وارد می شوند. ایشان می افزاید: «دو حادثه عظیم به عنوان نفخ صور واقع می شود، در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمانها هستند می میرند، و در حادثه دوم جهان، نوسازی می شود، و مردگان به حیات جدید باز می گردند، و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

نفخ به معنی دمیدن و صور به معنی شیپور است که معمولاً آن را برای توقف قافله و لشکر، یا برای حرکت آن به صدا در می آورند، و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که باید توقف کنند، یا حرکت نمایند.

این تعبیر کنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم است، و آنچه در آیه بالا آمده اشاره به نفخ صور دوم است که نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز می باشد.^۱

۱ - «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ: النفخة الثانية و فتأتون أفواجاً: جماعات من قبوركم إلى المحشر» (شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۴۶). و «صُور: این لفظ ده بار در قرآن مجید آمده و همه درباره قیامت است و از کلام الله ظاهر می شود که هم مردن مردم و هم زنده شدن آنها در اثر نفخ صور است: (و نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) (زمر/۶۸)» (قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۸).